

دکتر دانیل کی. دارکو، انجیل لوقا، جلسه ۱۶، تمثیل سامری نیکوکار، لوقا ۲۵:۱۰-۴۲

دن دارکو و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دن دارکو و آموزه‌های او در مورد انجیل لوقا هستم. این جلسه ۱۶، تمثیل سامری نیکوکار، لوقا ۱۰:۲۵-۴۲ است.

به مجموعه سخنرانی‌های آموزش الکترونیکی کتاب مقدس در مورد انجیل لوقا خوش آمدید.

همانطور که ممکن است از سخنرانی‌های قبلی در مورد لوقا فصل ۱۰ به یاد داشته باشید، دیدیم که عیسی و شاگردان به سامره آمدند و وقتی به سامره آمدند، برخی از سامری‌ها آنها را رد کردند و شاگردان بلافاصله واکنش سریعی نشان دادند و سعی کردند آنها را نفرین کنند یا از قدرت خود برای آسیب رساندن به سامری‌ها به خاطر رد کردنشان استفاده کنند. عیسی به آنها هشدار می‌دهد و آنها را در کانون توجه قرار می‌دهد. متعاقباً، می‌بینیم که عیسی ۷۰ یا ۷۲ نفر را، همانطور که در سخنرانی قبلی توضیح دادم، برای رفتن می‌فرستد.

وقتی آنها را فرستاد، به آنها مأموریتی داد. اما به عنوان شاگردان، همانطور که هستند، همانطور که ما در حال آشنایی با این دسته از پیروان عیسی هستیم، وقتی آنها را فرستاد و آنها شاهد وقوع معجزات بودند و از این معجزات بسیار هیجان‌زده شدند و این نکته‌ای شد که عیسی به آنها هشدار داد که در مورد نحوه تأکید یا تأکید نابجا بر اینکه پادشاهی خدا در مورد چیست، بسیار بسیار مراقب باشند. در اینجا، این را در نظر داشته باشید زیرا قرار است در مورد مثل سامری نیکوکار صحبت کنیم.

می‌خواهم بتوانید در مورد آنچه در این گفتمان می‌گذرد فکر کنید. در همان ابتدا، آنها در سامره بودند، طرد شدند، مشکلاتی پیش آمد و سپس بیرون رفتند و وقتی بیرون رفتند، واکنش چشمگیری با اعمال معجزه‌آسا دیدند. آنها نزد عیسی بازگشتند.

عیسی هشدار داد که آنها باید به جای اینکه نامشان در دفتر حیات نوشته شود، شادی کنند. و حالا ما با موقعیتی روبرو خواهیم شد که یک وکیل نزد عیسی می‌آید و سعی می‌کند او را بیازماید. این در حالی است که عیسی هنوز در راه اورشلیم بود.

حالا، عیسی از جلیل به سمت اورشلیم می‌رود، و وکیل وارد می‌شود و سعی می‌کند عیسی را با تخصصش در حقوق بیازماید، با این فرض که عیسی می‌داند چگونه به این سؤالات به درستی پاسخ دهد. یا، در جامعه‌ای که آبرو و شرم بر آن حاکم است، وقتی یک چهره عمومی را در عرصه عمومی آزمایش می‌کنید و آن چهره عمومی قادر به پاسخ به سؤالات شما نیست، در نهایت اتفاقی که می‌افتد این است که آن چهره را شرم‌زده می‌کنید و این بسیار شرم‌آور می‌شود. بیایید ببینیم چه چیزی را تمثیل سامری نیکوکار نامیده‌ایم و زمینه آن چیست، که تقریباً رویارویی بین عیسی و یک وکیل در دید واقعی شاگردان و دیگران است که ممکن است شاهد وقایع باشند.

و من از لوقا فصل ۱۰ از آیه ۲۵ خواندم. ناگهان، یکی از فقها برخاست تا او را امتحان کند و گفت: «استاد چه کنم تا وارث حیات جاودان شوم؟» از او پرسید که در تورات چه نوشته شده است. چگونه آن را می‌خوانی؟ او پاسخ داد: «خداوند، خدای خود را با تمام قلب و تمام جان و تمام قوت و تمام فکر خود و همسایهات را مانند خودت دوست داشته باش.» و به او گفت: «درست پاسخ دادی»

«این را بکن تا زنده بمانی. اما او که می‌خواست خود را تبرئه کند، به عیسی گفت: «و همسایه من کیست؟ عیسی پاسخ داد: «مردی از اورشلیم به اریحا می‌رفت و در میان راهزنان افتاد. راهزنان او را لخت کردند و زدند و او را نیمه جان رها کردند و رفتند.» اتفاقاً کاهنی از همان جاده، از همان جاده، عبور می‌کرد و وقتی او را دید، از سمت دیگر عبور کرد.

به همین ترتیب، یک لاری نیز وقتی به آن مکان رسید و او را دید، از طرف دیگر عبور کرد. اما یک سامری که در سفر بود، به آنجا رسید و وقتی او را دید، دلش به حالش سوخت. نزد او رفت و زخم‌هایش را بست و روغن و شراب بر آنها ریخت.

سپس او را بر اسب خود سوار کرد و به کاروانسرای برد و از او مراقبت نمود. و روز بعد، دو دینار پیرون آورد و به صاحب کاروانسرا داد و گفت: «از او مراقبت کن و هر چه بیشتر خرج کنی، وقتی برگردم به تو: خواهم داد.» به نظر تو کدام یک از این سه نفر همسایه مردی بود که به دست دزدان افتاد؟ او گفت: «آن که به او رحم کرد.»

و عیسی به او گفت، تو هم برو و همین کار را بکن. می‌بینی، در تمثیل سامری نیکوکار، عیسی می‌داند که حداقل شاگردانش هنوز در پس‌زمینه، در پس‌زمینه نزدیک، با سامری‌ها روبرو هستند. اینها گروهی از مردم هستند که آنها دوست ندارند و همیشه می‌خواهند آنها را نفرین کنند و پشت سر بگذارند.

و حالا آنها قبلاً هم اشتباهی داشته‌اند. سپس، این وکیل از راه می‌رسد و عیسی سعی می‌کند در مورد مسائل مربوط به زندگی ابدی به وکیل پاسخ دهد و خواهیم دید که مرقس چگونه با آن آزمون خاص برخورد می‌کند. عیسی قرار است یک سامری را دوباره به صحنه بیاورد تا سعی کند جایگاه یک مطرود را از دیدگاه یهودی ارتقا دهد تا نشان دهد که شاگردی واقعی در پادشاهی خدا چه چیزی را باید در بر داشته باشد.

قبل از ادامه، اجازه دهید چند نکته‌ی مشابه بین لوقا و مرقس بیان کنم. همان روایت، یعنی همان ابتدای داستان قبل از مثل، در مرقس نیز آمده است. و می‌بینیم که در مرقس، عیسی کسی است که شریعت را خلاصه می‌کند.

در لوقا، وکیل شریعت را خلاصه می‌کند. این موضوع در مرقس، فصل ۱۲، آیات ۲۸ تا ۳۴ ثبت شده است. همچنین سوالی که مطرح می‌شود را می‌بینیم و به محض اینکه سعی کنم آنچه را که در این مثل می‌گذرد، باز کنم، به بخشی از آن خواهم پرداخت.

سوالی که این وکیل در انجیل مرقس مطرح کرد این بود که مهمترین حکم چیست. در واقع، اگر می‌توانستم آن را از انجیل مرقس بخوانم، شاید مفید واقع می‌شد. در انجیل مرقس، فصل ۱۲، آیه ۲۸، یک بار یکی از علمای دین آمد و بحث آنها را شنید و متوجه شد که عیسی پاسخی خوبی به آنها داده است، از او پرسید که از بین تمام احکام، کدام یک از همه مهمتر است؟ در آیه ۲۹، عیسی پاسخ داد: مهمترین حکم چیست؟ مهمترین حکم این است: بشنو ای اسرائیل، خداوند خداست، خداوند واحد است.

خداوند، خدای خود را با تمام قلب، تمام روح، تمام ذهن و تمام قدرت خود دوست بدار. دومین فرمان این است: همسایه‌ات را مانند خودت دوست بدار. هیچ فرمانی بزرگتر از این نیست.

بنابراین، در انجیل مرقس، سوال در مورد حیات ابدی نبود، بلکه در مورد مهمترین فرمان بود. در انجیل لوقا، سوال فقیه در مورد حیات ابدی بود، همان نوع سوالی که در یوحنا فصل ۳ یافتیم، زمانی که یک فریسی با عیسی به نام نیکودیموس روبرو شد و سوالات مشابهی در مورد حیات ابدی پرسید. با این حال، در اینجا به ما در مورد انگیزه گفته می‌شود.

انگیزه این بود که عیسی را بیازمایند، شایستگی او را ببینند و او را در عرصه عمومی شرمنده کنند. مرقس این مثل را ندارد، و لوقا در ادامه به ما می‌گوید که این مثل به یکی از به یاد ماندنی‌ترین مثل‌های عیسی تبدیل خواهد شد. در این مثل، قبل از اینکه حتی به بسط یا توضیح بیشتر این مثل خاص پردازم، اجازه دهید توجه را به این واقعیت جلب کنم که بارها و بارها، ما در این مثل، هر زمان که خواسته‌ایم، و گاهی به شیوه‌ای گمراه‌کننده، موارد مختلفی را برجسته کرده‌ایم.

مسیحیان اولیه نیز از چنین برداشت نادرست یا گمراه‌کننده‌ای از این تمثیل خاص معاف نیستند. برخی از افراد از سامری نیکوکار به عنوان نمادی از چیزی که نمایانگر چیزهای دیگری است که در خدمت منافع شخصی آنها خواهد بود، استفاده کرده‌اند تا افراد حاشیه‌نشین را به نفع خود به کار گیرند. برخی دیگر نیز کل تمثیل را معنوی کرده‌اند و آنها را به عرصه‌ای فرستاده‌اند که تقریباً غیرقابل تصور است.

اما می‌خواهم توجه را به یک رهبر کلیسا جلب کنم، و دوست دارم بگویم که آفریقایی‌ها اغلب به خاطر تلاش برای روحانی کردن همه چیز مقصر هستند، و یکی از پدران کلیسای آفریقایی به نام اورینگن در واقع همین کار را کرد. یکی از اجداد من اهل آفریقا است، و او به نحوه تفسیر این تمثیل نگاه می‌کند. منظورم این است که قرار است آن را بسیار عمیق جلوه دهد.

به گفته اورینگن، او در یکی از موعظه‌هایش، همانطور که در متنش یافتیم، می‌نویسد: مردی که از اورشلیم به اریحا می‌رفت، آدم بود. اورشلیم بهشت است و اریحا جهان است. دزدان قدرت‌های متخاصم هستند. کاهن قانون است.

لاوی، نبی است و سامری، مسیح. زخم‌ها، نافرمانی هستند. وحش، بدن گمشده است.

مهمانخانه‌ای که پذیرای همه کسانی است که می‌خواهند وارد شوند، کلیسا است. مدیر مهمانخانه، رئیس کلیسا است که مراقبت از آن به او سپرده شده است، و این واقعیت که سامری قول می‌دهد که باز خواهد گشت، نشان دهنده ظهور مجدد منجی است. و اگر این متن با صدای بلند خوانده شود، حتی در آفریقای امروز، می‌توانم تصور کنم که کسی آمین می‌گوید.

این برداشت عجیبی از این تمثیل خاص است. این چه ربطی به سوال وکیل دارد؟ سوال حیات ابدی. پس اجازه دهید دوباره به چند نکته اشاره کنم. برای روشن شدن موضوع، فقط یکی از ترکیب‌های علامت یا مقایسه علامت‌ها را نشان دهید.

اولین چیزی که اینجا متوجه می‌شویم این است که در مورد وکیل، انگیزه ضروری است. انگیزه در اینجا این است که او قصد دارد عیسی را آزمایش یا به دام بیندازد. همانطور که قبلاً اشاره کردم، در جامعه‌ای که آبرو و شرمساری حکمفرماست، این امر باعث شرمساری عیسی نیز خواهد شد.

در مورد اینکه در این روایت چه کسی [از جانب خدا] آمده است، در اینجا می‌بینیم که در انجیل مرقس، عیسی شریعت را خلاصه می‌کند، اما در انجیل لوقا، از وکیل خواسته می‌شود تا شریعت را خلاصه کند. عیسی از او می‌خواهد که شریعت را خلاصه کند تا صلاحیت‌های قانونی خود را نشان دهد. برخلاف انجیل مرقس، وقتی سوال این است که مهمترین فرمان چیست، موضوع اصلی در اینجا مهم است.

لطفاً اجازه دهید از انجیل مرقس برای تفسیر لوقا استفاده نکنیم. لوقا، سوال در لوقا، درباره حیات ابدی است. بنابراین خلاصه شریعت در لوقا، شما را قرار نمی‌دهد، بشنو ای اسرائیل، خداوند خدای ما، خداوند واحد است.

نوع تأکیدی که مرقس می‌خواهد در روایت خود در لوقا، یعنی مسئله حیات ابدی، به کار گیرد، عیسی را وادار می‌کند تا وکیل را به تفکر در مورد ابعاد عمودی و افقی پادشاهی خدا وادارد. می‌بینید، در پادشاهی خدا، همیشه موضوع رابطه شما با خدا و اینکه چقدر خدا را با تمام ذهن، قدرت، قلب و هر چیز دیگری دوست دارید، نیست. ما در مورد دوست داشتن همسایه خود صحبت می‌کنیم، اما این جایی است که اغلب از آن غافل می‌شویم، چه توسط فریسیان باشد و چه توسط وکلا یا افرادی که ادعا می‌کنند پیروان واقعی یهوه هستند.

وقتی صحبت از برخورد با همسایگان و برخورد با دیگری می‌شود، پیرو واقعی یا پیرو وفادار به عهد یهوه بودن، دشوار می‌شود. سوال وکیل به آن موضوع باریک در اینجا منجر می‌شود. اگر بتوانید آن را خلاصه کنید عیسی می‌گوید از نظر جمع‌بندی بررسی کنید، یک امتیاز مثبت است، اما سوال بعدی، بیایید در مورد موضوع همسایه در سطر دوم صحبت کنیم، و این بُعد کاملی را به این مکالمه وارد می‌کند، به گونه‌ای که بسیار... برای این مرد بسیار غیردوستانه یا ناخوشایند است.

وقتی به این متن خوب نگاه کنید، متوجه چند نکته می‌شوید که در اینجا در حال شکل‌گیری است و من آن را جالب می‌دانم، زیرا مرقس و لوقا چگونه سعی می‌کنند با متن تثنیه ۶:۵ کار کنند، که در مورد دوست داشتن خداوند، خدای خود، با ذهن، با قدرت و با قلب صحبت می‌کند، اما هر دو در مرقس و لوقا بر کل ذهن تأکید دارند. باید بدانید که من یکی از آن افرادی هستم که معتقدم یکی از نقاط ضعف تجربیات پنطیکاستی و کاریزماتیک مدرن، پرستش خداوند با همه چیز به جز ذهن است، و بنابراین وقتی کشیش یک کلیسای پنطیکاستی بودم، سعی کردم به اعضای کلیسایم یادآوری کنم که آخرین کاری که می‌خواهم انجام دهند این است که قبل از ورود به محراب، مغز خود را از در بیرون کنند. پرستش خداوند، خدای خود با ذهن مهم است، اما توجه داشته باشید که مرقس و لوقا چگونه در اینجا بر آن تأکید می‌کنند: با تمام ذهن خود، بدون هیچ چیز، به تمرکز محدود تمام قوای ذهنی خود، بگذارید که این به سمت عشق به خداوند هدایت شود.

دومین چیزی که در این متن می‌یابیم، مسئله همسایه است، و در اینجا در مورد همسایه، همانطور که روی صفحه دنبال می‌کنید، من از قانون یهود که این وکیل به خوبی می‌داند نقل قول می‌کنم، و هم او و هم عیسی از این پلتفرم کار خواهند کرد، و دامنه محدود تعریف همسایه. در لایوان ۱۷:۱۹، متن می‌گوید: برادرت را در دلت نفرت نداشته باش، بلکه با همسایه‌ات رک و راست استدلال کن، مبادا به خاطر او مرتکب گناه شوی. آیه ۱۸ جایی است که قانون به وضوح تصریح شده است: از فرزندان قوم خود انتقام نگیر و کینه به دل نگیر، بلکه همسایه‌ات را مانند خودت دوست داشته باش. من خداوند هستم.

بنابراین، در اینجا در لایوان، دامنه محدودی از اینکه همسایه کیست را می‌بینید: یک یهودی، یک عضو جامعه پیمان، یا شخصی که در آیه ۱۷ به عنوان برادر از او یاد شده است. بنابراین، وکیل در این مورد بسیار راحت است. بله، پادشاهی خدا در مورد همین است.

همانطور که پیش می‌رویم و به این فکر می‌کنیم که چگونه عیسی آنچه را که پادشاهی خدا در بر دارد، گسترش می‌دهد و چگونه لوقا، با توجه به علاقه‌اش به مطرود، قرار است واقعاً این را به اجرا درآورد، به خاطر داشته باشید که عیسی در اینجا چه خواهد کرد. عیسی شما را از شناخته‌ها به ناشناخته‌ها خواهد برد و شما را به چالش خواهد کشید. بله، همسایه شما یک یهودی است، اما یک دقیقه صبر کنید. بیایید به خوبی به آن قانون و تحقق یا اجرای واقعی آن قانون در پادشاهی خدا نگاه کنیم.

همسایه ممکن است از هم‌نوع یهودی شما قوی‌تر باشد. همچنین در لوقا چیزی را می‌بینید که او انجام می‌دهد. لوقا تنها کسی است که این دو قانون را نقل می‌کند، اگرچه این دو قانون تقریباً توسط همه نویسندگان انجیل در عهد جدید نقل شده‌اند، و لوقا تنها کسی است که این دو را بدون بیان اینکه بخش

اول قانون چه می‌گوید، ترکیب کرده است و بخش دوم می‌گوید که لوقا تنها کسی است که آنها را به روشی که ارائه می‌دهد، یکی می‌کند.

لوقا به خوبی ماهیت شریعت را به عنوان عشق به خدا و عشق به همسایه و تأکید بر هدف خدا و هدف همسایه و در این مورد خاص، با تمرکز بر همسایه و فراتر رفتن از مرزهای همسایه، به خوبی بیان می‌کند تا بتواند برای تئوفیلوس، خواننده‌ی نخبه‌ی کتابش، توضیح دهد که عیسی چگونه همسایه را در پادشاهی خدا درک می‌کند. برای اینکه تصویر واضحی از این تمثیل ارائه دهم، دوست دارم، و طبق سنت من شخصیت‌های تمثیل را برجسته کنم تا بتوانم به شما در درک چگونگی استفاده‌ی عیسی از این شخصیت‌ها، در روایت داستان کمک کنم. به عنوان یک آفریقایی، باید بدانید که یکی از کارهایی که من با آن بزرگ شدم گوش دادن به داستان‌ها بود.

ما داستان‌ها، تمثیل‌ها، منظوم‌صحنه‌های خاص است، مادر بزرگم وقتی زنده بود دوست داشت داستان‌ها و تمثیل‌هایی را برای من تعریف کند و یک چیز، منظوم این است که او می‌داند چگونه، او می‌دانست چگونه از یک داستان یا تمثیل برای یادگیری درسی به من استفاده کند که گاهی اوقات برای فهمیدنش به 20 دقیقه زمان نیاز داشتم. او فقط یک یا دو چیز می‌گوید، از استعاره استفاده می‌کند، و این شروع می‌شود، و یکی از چیزهایی که من از آن یاد گرفتم این است که چیزی که بر تفسیر من از تمثیل‌های عیسی نیز تأثیر گذاشته است، این است که شما باید شخصیت‌ها را به خوبی درک کنید، باید نمادهایی را که در یک داستان استفاده می‌شوند به خوبی درک کنید تا جوهره آن را به تصویر بکشید. بنابراین، بیایید به شخصیت‌های اینجا نگاه کنیم.

عیسی در این مَثَل با یک وکیل صحبت می‌کند. لوقا به ما می‌گوید که وکیل یک هدف دارد، آزمایش عیسی، و متعاقباً اشاره می‌کند که هدف وکیل، توجیه خود است، شاید با علم به اینکه او فرد بسیار باهوش و زیرکی است. بنابراین، در ذهن خود جنبه‌ای از شریعت را داشته باشید که در تفسیر یک شریعت در تنبیه و دیگری در لاویان در صدر قرار دارد و سعی می‌کند معنای این قوانین را روشن کند.

به مسیح که در ناصره در خانه یک نجار بزرگ شد. و ما خواهیم دید که این ماجرا چگونه پیش خواهد رفت. همچنین خواهیم دید که قرار نیست نامی از قربانی در این تمثیل برده شود.

از این واقعیت غافل نشوید که قرار نیست نام قربانی فاش شود، زیرا این بخش مهمی از نقشه است. از آنجایی که قرار نیست نام قربانی فاش شود، شخصی که باید همسایه ما باشد می‌تواند هر کسی باشد. و عیسی این را به روشنی بیان خواهد کرد.

شخص دیگری که در این تمثیل باید به آن توجه کرد، کاهن است. همانطور که از خواندن ادبیات یهودی می‌دانیم، غیرمعمول نیست که برخی از کاهنان ممکن است در اریحا زندگی کنند و سالی دو بار برای انجام وظیفه خود به اورشلیم بروند که تنها ۱۷ مایل با آنجا فاصله دارد. اما عیسی قرار است افرادی را که در بالاترین سطح خلوص مذهبی در سنت یهود خدمت می‌کنند، بیاورد.

اگر دوست دارید، نخبگان مذهبی هم در داستان گنجانده شده‌اند. و سپس او یک لاوی را هم می‌آورد. لاوی کسی است که به کاهن در وظایف کاهنی در معبد کمک می‌کند.

بنابراین، اینها افرادی هستند که می‌دانند پکی چیست، می‌دانند چگونه رفتار کنند، می‌دانند چگونه آنچه را که درست است و باید انجام شود، ساختار دهند و اجرا کنند. و سپس او یک سامری را مطرح می‌کند. اگر شما وکیل هستید، بگویید، اوه نه

چرا؟ چون سامری‌ها شخصیت‌های ایده‌آلی نیستند که یهودیان دوست داشته باشند درباره‌شان بشنوند و بدانند. در اینجا، یک سامری در این مثل حضور دارد. اما لوقا قبلاً به شما گفته است که حتی شاگردان عیسی از آنها متنفر بودند.

آنها می‌خواستند آنها را به خاطر رد کردنشان در آیات اولیه این فصل خاص، نفرین کنند. همانطور که می‌بینیم این مثل در حال آشکار شدن است، ممکن است کسی پرسد، مشکل کاهن و لاویان چیست؟ عیسی می‌خواست از بالاترین شکل خلوص مذهبی برای نشان دادن تضاد در این مثل استفاده کند و پیام خود را، بلند و واضح بیان کند. خوب، باید بدانید که مسائل مربوط به امنیت و تقوا در ذهن ما بسیار مهم هستند زیرا ما این مثل را با دقت دنبال می‌کنیم.

از آنجا که این مرد مورد حمله یک دزد قرار گرفته است، ممکن است کسی فکر کند که اگر به این فرد که روی زمین دراز کشیده نزدیک‌تر شوید، ممکن است مورد حمله همان راهزنانی قرار بگیرید که ممکن است برای آسیب رساندن به این فرد آمده باشند. اما نکته دیگر، مسئله طهارت است. اگر شما یک کشیش هستید، بسته به ساختار الهیاتی خود، قرار نیست جسد مرده را لمس کنید.

فریسیان دیدگاه متفاوتی خواهند داشت. صدوقیان دیدگاه متفاوتی خواهند داشت. اما ما در یهودیت معبد دوم می‌دانیم که بیشتر کاهنان معبد از جناح صدوقیان هستند.

بنابراین، تصور کنید که اینجا چه اتفاقی می‌افتد، همانطور که به شما نشان می‌دهم، اگر فریسی باشید خواهید گفت، اگر کاهن باشید، می‌توانید جسد مرده را لمس کنید اگر مکانی وجود داشته باشد که هیچ کس از خانواده شما برای دفن مرده‌تان در دسترس نباشد. از آنجا که دفن مرده در جامعه یهود بسیار محترم و مهم است، فریسیان می‌گویند اگر کاهن باشید، خوب است که از این کار معاف باشید. اما صدوقیان خواهند گفت نه.

صدوقیان می‌گویند تحت هیچ شرایطی یک کشیش نباید جسد را لمس کند. و من قبلاً به شما گفته‌ام که اکثر کاهنان صدوقی خواهند بود. بنابراین، با فرض اینکه وکیل به کشیشی فکر می‌کند که صدوقی باشد مسئله اینجا این است که کشیش لجباز نباشد و نگوید، اوه، من آنقدر سنگدل هستم که نمی‌خواهم به کسی که آسیب دیده کمک کنم.

نه، بیشتر به این خاطر است که من آنقدر پرهیزگار هستم که نمی‌خواهم خودم را آلوده کنم. می‌بینید، گاهی اوقات، وقتی این تمثیل را می‌شنوم که در موردش صحبت می‌شود، بیشتر به این نتیجه می‌رسم که: کشیش یک فرد مذهبی است که قرار است بهتر بداند اما بسیار سنگدل است، هیچ رحمی ندارد، کسی را در حال رنج کشیدن می‌بیند و نمی‌خواهد به آن شخص دست بزند.

ممکن است رگه‌هایی از حقیقت در این حرف وجود داشته باشد، اما این چیزی نیست که در این تمثیل در سطح اصلی اتفاق می‌افتد. سطح اصلی این است. کاهن آنقدر احساس تقوا می‌کند که به خاطر پاکی مذهبی، به کسی که می‌تواند او را نجس کند، دست نمی‌زند.

این حس دینداری آنهاست که آنها را دور نگه می‌دارد، نه اینکه انسان‌های بی‌رحمی باشند. به همین ترتیب لاویان نیز از آنجا عبور خواهند کرد زیرا آنها شیوه زندگی و رفتار خود را بر اساس همان الگوی رفتاری اداره می‌کنند. بنابراین، اگر دزدی را در آنجا می‌دیدند که دراز کشیده است، آرزو می‌کردند که شخص دیگری بیاید و آن شخص را لمس کند، حتی اگر دلسوز باشند زیرا اگر این کار را انجام دهند، آلوده خواهند شد.

آیا صدای عیسی را می‌شنوی که در جایی پشت صحنه، در صداهای پژواک، به آن وکیل می‌گفت که تو آنقدر مشغول پرهیزگاری هستی که نمی‌توانی تصمیم بگیری همسایه‌ات کیست. تو آنقدر مشغول مقدس بودن از نظر مذهبی هستی. آن زمان، حیاتی‌ترین زمانی است که کسی به کمک تو نیاز دارد که حتی نمی‌توانی پیدایش کنی؟

می‌بینید، وقتی مردم شروع به فکر کردن در مورد وظایف مذهبی خود از نظر عشق به خدا می‌کنند، بسیار آسان است. وقتی ما اینقدر شیفته‌ی عشق به خدا هستیم، درک و فهم معنای عشق به دیگری بسیار آسان است. عیسی توضیح خواهد داد که در پادشاهی خدا، رهایی واقعی از این فقدان باید شکلی رادیکال به خود بگیرد.

مردم باید از محدوده آسایش اجتماعی خود فراتر بروند تا به یکدیگر نزدیک شوند. یک وکیل، یک کشیش، یک لای، یکی باید در مورد این موضوع فکر کند. و ضمناً، قربانی ناشناس است، اما جغرافیا چیزی به ما می‌گوید.

قربانی بین اورشلیم و اریحا قربانی دزدان شد. جغرافیا نشان می‌دهد که قربانی ممکن است یهودی باشد. طبق. لاویان، یهودی قرار است همسایه کاهن و همسایه لاوی باشد.

اما برای خلوص مذهبی، آنها هیچ کاری در این مورد انجام نخواهند داد. من در دنیای امروز بیش از حد از این موارد می‌بینم، اما هنوز در مورد درخواست برای این سمت فکر می‌کنم. هاوارد مارشال در تفسیر خود بر انجیل لوقا می‌نویسد.

در دوران عهد جدید، لاویان دسته‌ای از مقامات فرقه‌ای بودند که نسبت به کاهن در جایگاه پایین‌تری قرار داشتند، اما با این وجود، گروهی ممتاز در جامعه یهود بودند. آنها مسئول برگزاری مراسم مذهبی در معبد و نظارت بر آن بودند. بنابراین، به هر چیز دیگری که در مورد کاهن و لاویان صدق می‌کند، فکر کنید.

آنها نمی‌خواهند خودشان را آلوده کنند. اما حالا می‌خواهم درباره‌ی زمینه‌ی آنچه اینجا می‌گذرد بیشتر به شما بگویم. می‌بینید، آن مرد، همانطور که عیسی گفت، از اورشلیم به اریحا سفر می‌کرد.

خود عیسی از جلیل به اورشلیم سفر می‌کرد. بنابراین، او مسیر سفر را در این تمثیل برعکس می‌کند. ما می‌دانیم که از نظر توپوگرافی، باید از اورشلیم پایین بیایید. شما ۳۳۰۰ فوت (حدود ۳۳۰۰ متر) به سمت اریحا در زمینی فرود خواهید آمد که ممکن است دارای موقعیت‌های بیابانی و صخره‌ای باشد که آن را به راحتی، به رقابتی برای موقعیت‌های واقعی از این نوع تبدیل می‌کند.

توجه کنید که عیسی گفت، به طور اتفاقی، یک کاهن آمد. ما می‌دانیم که آن مسیر گاهی اوقات خلوت خواهد بود، مگر اینکه مردم برای یک جشن خاص در اورشلیم با کاروان سفر کنند. به ما گفته شده است که اورشلیم جایی نیست که مردم زیاد در آن رفت و آمد کنند.

بنابراین، حتی به نظر می‌رسد که به ما القا می‌کند که این نقطه‌ای است که مردم می‌توانند به راحتی طعمه سرقت شوند. اگر چنین است، پس عیسی در مورد چیزی صحبت می‌کند که می‌توانسته در همان مسابقه‌ای که وکیل با آن بسیار آشنا بوده، اتفاق افتاده باشد. اگر به همه اینها فکر می‌کنید و به یک سامری در این داستان فکر می‌کنید، نمی‌دانم چه چیزی از ذهنتان می‌گذرد.

می‌خواهم شما را تشویق و یادآوری کنم که لوقا، یک محقق و پیرو مسیح، به تئوفیلوس، یک غیریهودی نخبه، نامه می‌نویسد. او همه چیز داشت و هنوز سعی می‌کرد به خودش یادآوری کند که عیسی و پادشاهی او تا مطرودین نیز امتداد دارد.

کرادلاک، نویسنده‌ی کتاب سامری‌ها، این موضوع را به خوبی بیان کرده است: سامری‌ها از نسل جمعیتی مختلط بودند که پس از جنگ آشور در سال ۷۲۲ پیش از میلاد، این سرزمین را اشغال کردند. اگر زمان عزرا و نحمیا را به خاطر داشته باشید، آنها با بازسازی معبد اورشلیم مخالفت کردند و عبادتگاه خود را در کوه جریزیم ساختند. از نظر تشریفاتی، آنها نجس تلقی می‌شدند؛ از نظر اجتماعی، مطرود بودند؛ از نظر مذهبی، آنها مرتد تلقی می‌شدند.

سامری کاملاً نقطه مقابل وکیل و همچنین کاهن و لایوان است. اما اجازه دهید مراحل آنچه عیسی در این تمثیل می‌گوید را برای شما شرح دهم. می‌بینید، کسی طعمه دزدان شده و در حال خونریزی و مرگ است، و یک سامری از راه می‌رسد، و این کاری است که سامری انجام می‌دهد.

برخلاف کاهنی که از آن طرف راه می‌رود، برخلاف لایوانی که از آن طرف راه می‌رود، در متن به ما گفته شده است که سامری پیشقدم شد و به سراغ او رفت. او کاری برای زخم‌هایش انجام داد و آنها را بست. او وسایل کمک‌های اولیه و الکل مورد نیازش را برداشت؛ او زخم‌ها را با روغن و شراب به عنوان عوامل شفافبخش درمان کرد.

او برای این وضعیت کاری کرد، و انگار که این کافی نبود، تنها وسیله نقلیه‌اش را هم با دیگران به اشتراک گذاشت. او فرد زخمی را در وسیله نقلیه خودش گذاشت. حالا، وقتی با آن نوع الاغ یا اسب یا حیوانی از این نوع سفر می‌کنید، آن وسیله معادل یک لیموزین است.

اگر به لیموزین فکر نمی‌کنید، به آخرین مدل مرسدس، یک کادیلاک فکر کنید. آن مرد می‌گوید فرد زخمی در نقطه نیاز کنار جاده است، واجد شرایط پارک کردن یا به عهده گرفتن حمل و نقل اوست. و ما چیزی را می‌دانیم: آن دسته از ما که روستایی هستیم می‌دانیم که اگر آن مرد حیوان خود را به فرد زخمی بدهد احتمالاً او راه می‌رود در حالی که فرد دیگر روی حیوان است.

مگر اینکه نحوه قرارگیری صندلی حیوان به گونه‌ای باشد که واقعاً بتواند کسی را برای حمل آن داشته باشد. بنابراین، تصور کنید که این تصاویر از ذهن وکیل عبور می‌کرد. مرد سامری آماده بود تا حمل و نقل خود را با فرد زخمی به اشتراک بگذارد و به ما گفته شد که او اهمیت می‌دهد.

وقتی به داستان نگاه می‌کنید، فکر می‌کنید وقتی می‌گوید اهمیت می‌دهد، کافی نیست. دو سطر بعد، لوقا به شما می‌گوید که گفته از او مراقبت خواهد کرد. او دوباره بر کلمه مراقبت تأکید می‌کند. قبل از آن گفته بود که نسبت به او دلسوزی می‌کند.

همسایه من کیست؟ به آنچه در این تمثیل غایب است توجه کنید. هیچ اختلافی بین عیسی و فقیه وجود ندارد. ما باید خدا را با تمام قلب، ذهن، روح و قدرت خود دوست داشته باشیم.

این یک سوال نیست. بنابراین، سکوت آشکار است. اما چیزی که آشکار نیست همسایه است، و در اینجا، سامری تمام این راه را رفته است.

او دو دینار به صاحب مهمانخانه می‌دهد. من گفتم از او مراقبت کن، و اتفاقاً، روز بعد بود که او دو دینار را داد. بنابراین، لوک می‌خواهد به شما یادآوری کند که آن مرد به اندازه کافی اهمیت می‌داد که یک روز اینجا بماند.

اهمیت دادن یعنی همین. اهمیت دادن به همسایه یعنی همین. این به معنای دادن تغییری که نمی‌خواهم به همسایه‌ام نیست.

این پول خردی نیست که جیبم را خالی می‌کند، بلکه وقتم را به همسایه‌ام می‌دهم و چیزهای گرانبهایی را که به او می‌دهم به او می‌دهم.

دادن هر چه دارم به همسایه‌ام. به خاطر همسایه‌ام ریسک کردن. و حتی اگر کشیش هم می‌ترسید که کس دیگری به خاطر کسی که به این قربانی خاص حمله کرده به او حمله کند.

عیسی سعی دارد به آنها بگوید که سامری در هر صورت آماده است تا آن ریسک را بپذیرد. و سپس به کاری که عیسی انجام می‌دهد نگاه کنید. او، عیسی، آیا این هوشمندانه است؟

حالا، بعد از گفتن این تمثیل، عیسی از آن وکیل می‌پرسد: «لطفاً فراموش نکنید که ما اینجا با یک وکیل «طرف هستیم که قرار است بهتر بداند. پس حالا عیسی می‌گوید حالا تو وکیل هستی

من آن مرد اهل ناصره هستم. حالا که این مثل را برایتان تعریف کردم، به نظر شما کدام یک از این سه نفر همسایه مردی بود که به دست دزدان افتاد؟ به جواب توجه کنید. وکیل گفت کسی که به او رحم کرد

قبل از اینکه به ادامه‌ی مطلب بپردازم، به شما می‌گویم چه چیزی گفته نشد. وکیل نتوانست خودش را راضی کند که کلمه‌ی سامری را به زبان بیاورد. این یک موضوع فرهنگی است که من سعی می‌کنم در طول مجموعه‌ی لوقا شما را با آن آشنا کنم. سعی می‌کنم به شما کمک کنم تا با بخشی از این فرهنگ خاورمیانه که هنوز هم در حال اجرا است، آشنا شوید.

گاهی اوقات، وقتی مکالمه‌ای را دنبال می‌کنیم، چیزی که گفته نمی‌شود همان نکته‌ی کلیدی است که قرار بود متوجه شویم. وکیل نمی‌تواند خودش را راضی کند که بگوید سامری. او از سامری‌ها متنفر است.

او از آنها خوشش نمی‌آید. چه کسی جرأت می‌کند بگوید که سامری می‌داند همسایه کیست؟ سامری بیشتر از من قانون را می‌داند.

آن سامری بیشتر از من به شریعت عمل خواهد کرد. او، بله. عیسی او را وادار کرد که اعتراف کند که او کسی بوده که به او رحم کرده است.

او، پس اگر به صورت مجازی دوست دارید، عیسی به او خنجر زد. اگر چنین است، شما هم بروید و همین کار را بکنید. این روش دیگری برای گفتن این است که آقای وکیل، بروید و سامری را الگوی خود قرار دهید.

و آنگاه شما می‌فهمید که پادشاهی خدا درباره چیست. اما دوستان، همانطور که این سخنرانی‌ها را دنبال می‌کنید و ما بیشتر و بیشتر با این موضوع روبرو می‌شویم، نمی‌خواهم این واقعیت را از دست بدهید که قربانی پی‌نام و نشان است. قربانی می‌تواند فردی در محله شما باشد.

قربانی می‌تواند کسی باشد که ملاقات کرده‌اید و برایتان مهم نبوده است. قربانی می‌تواند کسی باشد که با ماشین از کنارش رد شده‌اید. قربانی می‌تواند کسی باشد که فقط به یک کمک کوچک از جانب شما نیاز داشته و شما رویتان را برگردانده‌اید.

قربانی می‌تواند هر کسی باشد. و همه ما مثل کاهنان و لایوان بازیگوشی می‌کنیم. ما توضیح خوبی داریم که چرا نباید دنبال همسایه‌مان بگردیم، همسایه‌مان را پیدا کنیم، به همسایه‌مان کمک کنیم یا وقتمان را به همسایه‌هایمان اختصاص دهیم.

ما این را در زمانی ضبط می‌کنیم که ایالات متحده و سایر نقاط جهان با یک وضعیت بهداشتی جدی دست و پنجه نرم می‌کنند. من اخیراً یک وضعیت بسیار تأثیرگذار را در تلویزیون دیدم که در آن دو نوجوان آلات موسیقی خود را برداشتند و به سراغ همسایه خود، یک فرد مسن که اعلام کردند حدود ۸۰ سال دارد رفتند. این دو نوجوان با فاصله از او نشستند و موسیقی نواختند و به او اعلام کردند که می‌دانند ماندن در خانه در این مدت چقدر سخت است.

خب، آنها فقط آمده‌اند تا برای او موسیقی بنوازند. آنها موسیقی نواختند، و همانطور که من این فیلم را روی صفحه اخبار دنبال می‌کردم، این زن مسن را دیدم که لبخند می‌زد، آنها را تشویق می‌کرد و ریزریز می‌خندید. می‌توانید ببینید که او چقدر سپاسگزار است که دو نوجوان در محله، همسایه‌شان را شناخته‌اند و ارزش زمانی را که برای همسایه‌شان می‌گذارند، دریافته‌اند.

آنها همسایه را شایسته دریافت سخاوت، مراقبت و عشق خود یافتند. همسایه من کیست؟ آه، همسایه شما مانند کسی است که در کنار شماست و فریاد کمک سر می‌دهد در حالی که همه ما مشغول ادعای دوست داشتن خدا هستیم. عیسی ما را به حس عمیق‌تری از شاگردی فرا می‌خواند.

شاگردی که لوقا با این روایت دنبال می‌کند، می‌تواند ما را چنان پریشان کند که فکر کنیم کاری را که قرار است انجام دهیم، انجام می‌دهیم و نکته اصلی را از دست بدهیم. بنابراین، در روایت بعدی، صحنه‌ای را می‌بینیم که عیسی می‌رود. پس از برخورد با این وکیل، او به خانه مارتا می‌رود و با دو نفر از دوستانش، مارتا و مریم، ملاقات می‌کند.

در آنجا، ما شاهد موقعیتی هستیم که در آن مارتا آماده می‌شود تا مشغول آشپزی شود و مریم تصمیم می‌گیرد که کنار پای عیسی بنشیند و به هر دست‌ورعملی که عیسی می‌دهد گوش دهد. مارتا کار درست را انجام خواهد داد زیرا مارتا مطابق رسم مهمان‌نوازی عمل خواهد کرد. مریم که چنین تعهدی برای مهمان‌نوازی نداشت، ژست یک دانش‌آموز را نیز به خود می‌گیرد تا هر چه می‌تواند از مهمانشان بیاموزد.

در واقع، عیسی بدون محکوم کردن مارتا می‌گوید که مریم راه درست را انتخاب کرده بود. شاگرد بودن آموختن، و اولویت دادن به یادگیری از عیسی در درجه اول اهمیت. یادگیری نه صرفاً از نظر یادگیری شناختی، بلکه یادگیری شناختی و همچنین به کار بستن آموخته‌ها.

این بخشی از چیزی است که وکیل در روایت قبلی از قلم انداخته بود. عیسی به روشنی برای ما توضیح می‌دهد که پادشاهی خدا درباره چیست و ما را تشویق می‌کند که شاگردان وفاداری باشیم. به گفته‌ی لوک تیموتی جانسون، در تفسیر آزمایش مارتا و مریم، جانسون می‌نویسد که پاسخ عیسی به مارتا روشن می‌کند که تنها نکته‌ی لازم برای مهمان‌نوازی، توجه به مهمان است، نه یک نمایش خانگی.

اگر مهمان یک پیامبر باشد، پذیرایی مناسب، گوش دادن به کلام خداست. البته این درس، تلویحاً برای هر مهمانی که پذیرفته می‌شد، بسیار مهم بود. عیسی به زیبایی نکته را از ارائه خدمت به دریافت هدیه تغییر داد.

دیگری که به فضای ما می‌آید، پیام آور فیض است و شاید ما باید سخاوتمند باشیم یا بهتر بگوییم دریافت‌کنندگان سپاسگزار فیض خدا باشیم.

در تمثیل خدای سامری نیکو، عیسی با یک وکیل صحبت می‌کند و وکیل را در مورد اینکه همسایه کیست به چالش می‌کشد. فهمیدن اینکه همسایه کیست، جوهره شاگردی در دنیای خدا را نشان می‌دهد. جایی که همه چیز فقط در مورد من نیست، بلکه در مورد افراد دیگر اطراف من نیز هست.

در ادامه‌ی این مضمون، ماجرای خانه‌ی مارتا و مریم به این حقیقت اشاره می‌کند که یک شاگرد واقعی به صدای نبوی عیسی گوش می‌دهد، در پی آموختن از او و زیستن بر اساس آن آموزه‌ها است. باشد که خداوند شما را در ادامه‌ی این مسیر با ما و یادگیری با این انجیل لوقا برکت دهد. من دعا می‌کنم و اطمینان دارم که قلب خود را برای خداوند باز کنید تا شخصاً با شما در مورد آنچه باید انجام دهید صحبت کند، همانطور که یاد می‌گیرید چگونه همانطور که یاد می‌گیرید زندگی کنید.

و دعا می‌کنم که شما نیز در تلاشمان برای تبدیل شدن به پیروان وفادار، یا بهتر بگوییم شاگردان وفادار خداوند عیسی مسیح، به ما بپیوندید. خدا شما را حفظ کند و از شما بابت دنبال کردن مجموعه سخنانی‌های ما متشکریم. خدا شما را حفظ کند.

این دکتر دن دارکو و تعلیمات او در مورد انجیل لوقا است. این جلسه ۱۶، تمثیل سامری نیکوکار، لوقا است ۱۰:۲۵-۴۲.